History of Bahaism in Iran1



ستاره نه پر، نماد فرقه بهائي

[قسمت دوم](#)

[قسمت سوم](#)

[قسمت چهارم](#)

جُستارهايي از تاريخ بهائي گري در ايران

قسمت اوّل

جغرافياي جمعيتي بهائيان ايران

درباره جمعيت بهائيان ايران داده‌هاي موجود سخت متناقض است. **در اوايل سده بيستم ميلادي تعداد ايشان حدود ده هزار نفر گزارش مي‌شد.** بيست سال بعد، در حوالي سال 1307 ش.، **حسن نيكو**، مبلغ پيشين بهائي، اين رقم را اغراق‌آميز دانست و شمار بابي‌ها در سراسر جهان را، اعم از ازلي و بهائي، 5207 نفر اعلام نمود كه 3960 نفر در ايران زندگي مي‌كنند. اين ادعا قانع‌كننده نيست زيرا در فهرست مندرج در كتاب نيكو، نام برخي از روستاهاي معروف بهائي‌نشين ديده نمي‌شود و لذا به‌نظر مي‌رسد كه ارقام فوق منطبق با روح كتاب نيكوست كه با هدف تخفيف و تحقير بهائيت تدوين شده است.

به‌نوشته دنيس مكايون، استاد دانشگاه نيوكاسل انگليس، در *دايرة‌المعارف ايرانيكا*، بهائي‌گري در سال‌هاي 1952-1928 ميلادي رشدي كند داشت ولي **از سال 1952م./ 1331ش. گسترش آن شتاب گرفت و اين امر به‌دليل برنامه‌ريزي‌ها و سازماندهي‌هايي بود كه با برنامه «جهاد ده ساله» شوقي افندي آغاز شد.**

دايرة‌المعارف بريتانيكا (1998) اوج گسترش بهائيت را در **دهه 1960 ميلادي** مي‌داند كه سبب شد **در اواخر سده بيستم ميلادي شمار نهادهاي بهائي به بيش از 150 مجمع روحاني ملّي و حدود 20 هزار مجمع روحاني محلي برسد.**

دايرةالمعارف اسلام (ويرايش جديد، 1960) مركز اصلي جمعيتي بهائيان را در ايران مي‌داند و تعداد آنان را در حوالي سال 1338 ش. بين **پانصد هزار تا يک ميليون نفر** تخمين مي‌زند. در اين زمان **در شهر تهران حدود 30 هزار** بهائي زندگي مي‌کردند. دومين گروه پرشمار جمعيتي بهائيان در ايالات متحده آمريکا بود که در آن زمان شمار ايشان **ده هزار نفر** گزارش شده است. در اين زمان در اروپا، به‌ويژه در آلمان، حدود يکهزار نفر بهائي زندگي مي‌کردند. در ساير کشورها جوامع بهائي تنها چند صد نفر عضو داشتند بجز اوگاندا که در اثر تبليغات بهائيان شمار ايشان طي سال‌هاي 1335- 1338 ش. به بيش از سه هزار نفر رسيد.



مرکز بهائيان (بيت العدل اعظم الهي) در حيفا (اسرائيل).
اين بنا بوسيله مهندس حسين امانت و دکتر فريبرز صهبا احداث و در 22 مه 2001 افتتاح شد.
براي احداث اين بنا 250 ميليون دلار هزينه شده است.

سير تحول جمعيتي بهائيان

تحرک جدّي مبلغين بهائي و به تبع آن رشد بهائيت در ايران از دوران سلطنت مظفرالدين‌شاه قاجار آغاز شد و در دوران سلطنت احمدشاه قاجار و رضاشاه پهلوي، که بهائيان از نفوذ و حمايت فراوان در دستگاه دولتي برخوردار بودند، شدت يافت. معهذا، چنان‌که ديديم، **رشد جمعيت بهائيان ايران به‌طور عمده از دهه 1330 ش. آغاز شد.**

در سال‌هاي 1326-1330 ش. محفل ملّي بهائيان ايران برنامه خود را براي گسترش بهائيت به مرحله اجرا گذارد و شدت تبليغات و فعاليت ايشان از ارديبهشت/ رمضان 1334 ش. اعتراض شديد **آيت‌الله‌العظمي بروجردي** را برانگيخت. پس از ابراز نارضايتي‌هاي شديد آيت‌الله‌العظمي بروجردي حکومت پهلوي ناگزير به

محدودکردن فعاليت بهائيان شد. به دستور شاه پزشک مخصوص بهائي او، **سرلشکر عبدالکريم ايادي**، مدت کوتاهي ايران را ترک کرد و در ايتاليا اقامت گزيد و در 16 ارديبهشت مقامات نظامي (سرتيپ تيمور بختيار فرماندار نظامي تهران و سرلشکر نادر باتمانقليچ رئيس ستاد ارتش) به تصرف و تخريب حظيرة‌القدس، مرکز بهائيان تهران، ياري رسانيدند. بختيار اين محل را به مقر رکن دوّم ستاد ارتش بدل نمود. دکتر مهدي حائري يزدي علت مقابله شديد آيت‌الله بروجردي با بهائيان را چنين ذکر مي‌کند:

در مسئله بهائي ها تا آنجايي که ايشان تشخيص مي‌داد، که بهائي‌ها يک گروه ناراحت کننده و اخلالگر در ايران هستند. مسئله صرف اختلاف مذهبي نبود. اينطوري هم که معروف بود تا يک اندازهاي هم درست بود که اين گروه يک نوع سروسري با منابع خارجي دارند و بيشتر مجري منافع خارجي هستند تا منافع ملّي. در اينطريق مرحوم آقاي بروجردي به هيچ وجه ترديدي از خودش نشان نمي‌داد که [از] آن‌چه گروه بهائي‌ها از دستش برمي‌آيد [جلوگيري کند] از اذيت ها و کارهاي موذيانه اي که بهائي‌ها دارند و درباره مسلمان‌ها دريغ نمي‌کنند. يعني به‌طور مخفيانه افراد خودشان را وارد مقامات اداري مي‌کنند و مقامات را اشغال مي‌کنند. بعد هم مسلمان‌ها را ناراحت مي‌کنند. مي زنند. از بين مي‌برند. از اين کارها خيلي زياد مي‌کردند. حالا بگذريد از اين که الان صورت حق به جانبي به خودشان مي‌گيرند. کاري ندارم به وضع فعلي. ولي آن زمان اين شکل بود. واقعاً هر کجا که دستشان مي‌رسيد، به هر وسيله بود، هر مقامي بود اشغال مي‌کردند و سعي مي‌کردند ديگران را از بين ببرند يا وارد مجمع خودشان بکنند و کارهايي که آن‌ها مي‌خواهند انجام بدهند... ولي ايشان [آيت‌الله بروجردي] از اين جريان و از اين ماجرا آگاه بود و به هر وسيله اي بود جلوگيري مي‌کرد.



بیانیه آیت‌الله آقای حاج آقا حسین بروجردی

میتینگ روز جمعه اتحادیه مسلمین، تحریم خرید و فروش کالای یهودیها

حسين خطيبي، كه فردي مطلع بود، در آن زمان **شمار بهائيان ايران را 300 هزار نفر** و **بهائيان تهران را 50 هزار نفر** تخمين زد و هدف از همكاري شاه و ارتش با علما را تلاش آمريكايي‌ها براي «تصرف آرشيو» بهائيان و

دستيابي به اسامي ايشان اعلام نمود.

خطيبي در نامه مورخ 30ارديبهشت 1334 به دکتر مظفر بقايي، به دو جريان متفاوت اشاره مي‌کند. جريان اوّل مردم و علما هستند که خواستار ريشه‌کن کردن بهائيان مي‌باشند و **جريان دوّم آمريکايي‌ها و شاه که پس از اشغال حظيرةالقدس خواستار پايان دادن به موج ضد بهائي هستند.** او مي‌نويسد:

مخصوصا چيزي که سر رشته را دراز مي‌کند اصرار آيت‌الله بروجردي دامت‌برکاته براي شدت عمل دولت نسبت به افراد فرقه بهائي است. و از طرف اعليحضرت رئيس شهرباني و يک دو نفر در عرض هفته اخير چند بار آيت‌الله را ملاقات کرده ولي از اين ملاقات‌ها نتيجه نگرفته‌اند. و طبق يک اطلاع خصوصي اساساً از ايام عيد به اين طرف آيت‌الله از اعليحضرت گله‌مند شده است و تاکنون با همه اقداماتي که صورت گرفته است از ايشان رفع گله نشده است.

آخرين آمار بهائيان به آوريل 1985 تعلق دارد که مرکز سازمان جهاني بهائيان (حيفا، اسرائيل) شمار اعضاي خود را در سراسر جهان **چهار ميليون و 739 هزار نفر** اعلام کرد. از اين تعداد، 59 درصد در قاره آسيا، 20 درصد در آفريقا، 18 درصد در آمريکا، 1 /6 درصد در استراليا و نيم درصد در اروپا ساکن بودند.

در اين آمار تعداد بهائيان ساکن در ايران اعلام نشده است. معهذا، ادعا شده که **2,807,000 نفر از بهائيان در قاره آسيا** زندگي مي‌کنند. از آنجا که ايران مهم‌ترين مرکز بهائي‌نشين در آسيا و جهان است، مي‌توان حدس زد که **از ديدگاه مرکز سازمان جهاني بهائيان حداقل دو ميليون بهائي در ايران زندگي مي‌کنند.** به دليل فقدان آمار رسمي بهائيان در ايران راهي براي ارزيابي اين رقم و سنجش ميزان صحت وسقم آن در دست نيست. اين تصوّر وجود دارد که مرکز بهائيت هماره درباره شمار پيروان خود اغراق کرده و در مقابل منابع ضد بهائي در ايران نيز هماره رقم بهائيان را ناچيز جلوه داده‌اند.

دنيس مکايون مي‌نويسد: منابع بهائي ادعا مي‌کنند که پس از انقلاب اسلامي در ايران حدود 20 هزار نفر بهائي به قتل رسيدند. او اين رقم را بسيار اغراق‌آميز مي‌داند و مدعي است که **طي هفت ساله اوّل حکومت جمهوري اسلامي در ايران حدود 200 نفر بهائي اعدام شدند و در طي دوران پس از انقلاب جمعاً 300 تا 400 .بهائي در جريان‌هاي مختلف به قتل رسيدند.**

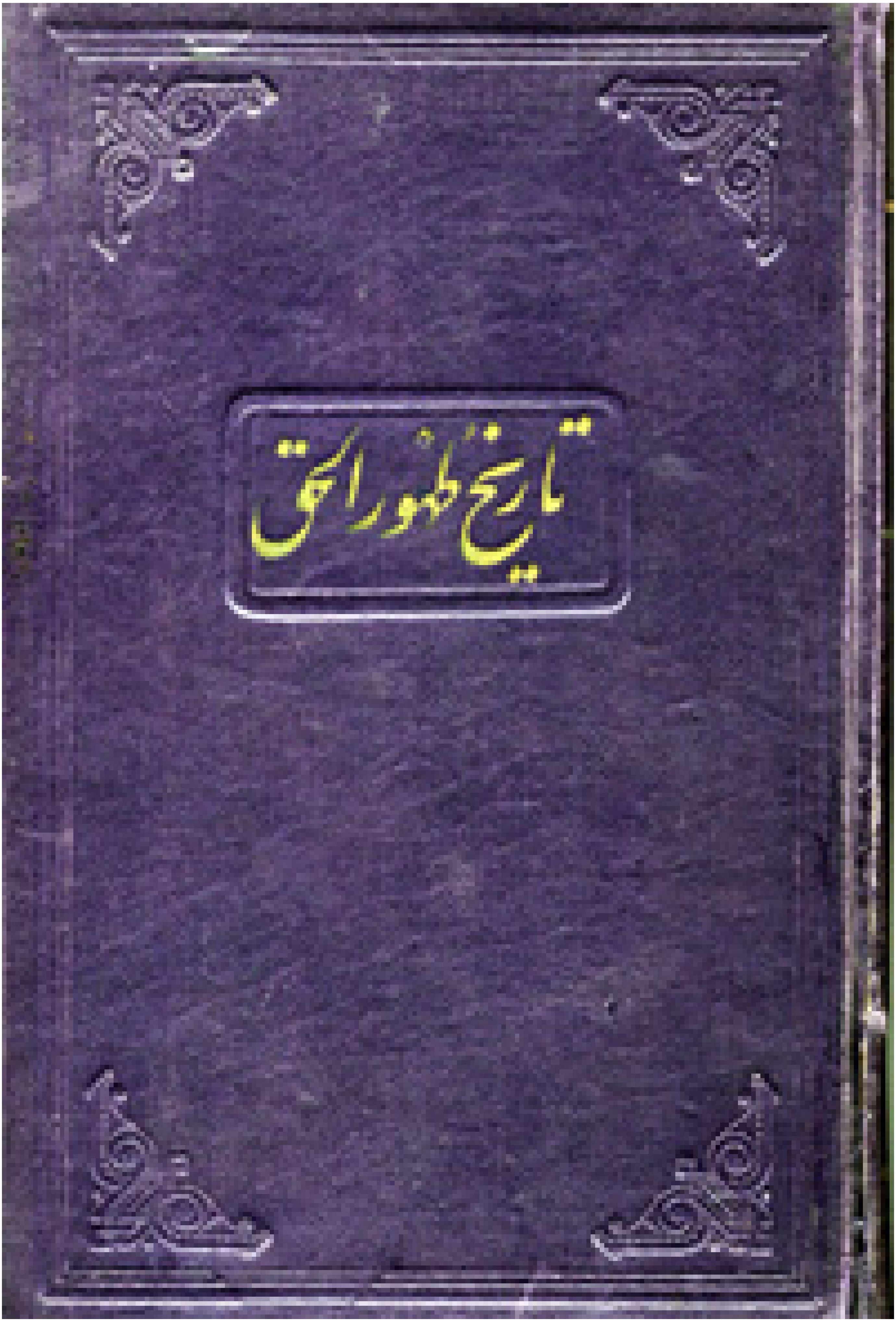
بهائياني که پس از پيروزي انقلاب اسلامي اعدام يا از ايران خارج شدند، عموماً به مشهورترين و ثروتمندترين خانواده‌هاي بهائي تعلق داشتند و به دليل تصدي مناصب عالي دولتي يا دستيابي به ثروت‌هاي عظيم از طريق پيوند با حکومت پهلوي مورد تعقيب قرار گرفتند. افرادي مانند **اميرعباس هويدا، حبيب ثابت، هژبر يزداني، عبدالکريم ايادي، هوشنگ انصاري، غلامرضا ازهاري** و غيره، به‌عنوان شاخص‌ترين چهره‌هاي فرقه بهائي در ايران، تمامي بهائيان ايران نبودند و اعدام يا فرار ايشان از کشور به معني پايان حيات بهائيت در ايران نبود.

به‌نوشته مکايون، بخش مهمي از جمعيت بهائيان ايران را «روستاييان و دهقانان و صنعت‌گران و کسبه شهري» تشکيل مي‌دادند. آماري که حسن نيکو در حوالي سال 1307 ش. از بهائيان ايران (با ذکر تعداد ايشان در برخي از شهرها و روستاها) به‌دست داده، هر چند در جهت تخفيف بهائيت جلوه مي‌کند، ولي از اين منظر

حائز اهميت است که **مراکز مهم تراکم جمعيتي بهائيان** و ترکيب ايشان را از نظر تعلق به مناطق مختلف کشور نشان مي‌دهد.

طبق فهرست نيکو، مناطق داراي جمعيت انبوه بابي و بهائي در ايران به‌شرح زير است: شهر يزد 400 نفر، تهران و توابع 370 نفر، سنگسر 307 نفر، همدان 300 نفر، آباده و همت‌آباد 250 نفر، نجف‌آباد 200 نفر، سيسان (بستان‌آباد تبريز) 180 نفر، اردستان 150 نفر. حسن نيکو شمار بابي‌ها و بهائي‌هاي شهر تبريز را 60 نفر و شيراز را 45 نفر ذکر کرده که احتمالاً، به دليلي که گفتم، کمتر از ميزان واقعي است.

اگر نسبت موجود در تخمين حسن نيکو درباره ترکيب محلي جمعيت بابيان و بهائيان ايران را در اوايل دهه 1300 ش. بالنسبه درست بدانيم، همين نسبت را در طول هفت دهه بعد ثابت فرض کنيم و جمعيت کنوني بهائيان ايران را يک ميليون نفر بدانيم، ترکيب جمعيتي ايشان بر اساس تعلق محلي چندان واقعي جلوه نخواهد کرد. مثلاً، بر اساس روش فوق هم‌اکنون بايد 154 هزار بهائي در سنگسر و 90 هزار بهائي در سيسان زندگي کنند. اين ارزيابي درباره ترکيب منطقه‌اي جمعيت بهائيان دقيق و علمي نيست زيرا رشد سريع بهائيت در ايران در دهه‌هاي 1330 و 1340 ش. و در اثر تبليغ بود نه زاد و ولد بهائيان پيشين. براي نمونه، حسن نيکو در حوالي سال 1307 تعداد بهائيان خوي را يازده نفر تخمين زده در حالي‌که در سال 1330 شمار بهائيان اين شهر و سه روستاي پيراموني آن (ايواوغلي، پيرکندي و ويشلق) حدود 500 نفر گزارش شده است. رشد بهائيت در اين منطقه به‌علت بهائي شدن يکي از متنفذين محلي به‌نام مشهدي اسماعيل بود.


تاریخ ظهور الحق

فرقه بهايي و مالكيت ارضي

بخش قابل توجهي از بهائيان ايران روستائيان فقيري بودند كه در روستاهاي اربابان و مالكان بهائي زندگي مي‌كردند. تعداد قابل توجهي از اين‌گونه روستاها در سراسر ايران وجود داشت كه يا ملك بهائيان ثروتمند بود يا از موقوفات بهائي.

از مالكين بزرگ بهائي در دوران متأخر قاجار، مي‌توان به افراد زير اشاره كرد: **ميرزا محمدحسين خان معتمدديوان كواري** (فارس) و دو برادرش **ميرزا عبدالحسين خان** و **موقرالدوله** (پسران ميرزا احمد خان، از **خاندان افنان**)، **لطفعلي خان كلبادي (سردار جليل)** رئيس ايل كلبادي مازندران، **قاسم خان عبدالملكي (هژبرالدوله)** رئيس ايل عبدالملكي مازندران، و **ابراهيم خان ابتهاج‌الملك گرگاني** (بزرگ مالك گيلان).

حضور بزرگ مالكان بهائي در تمامي دوران سلطنت پهلوي ادامه يافت. سياست تقسيم اراضي دهه 1340 ش. اين روند را تقويت نمود زيرا با سلب مالكيت از **مالكان مسلمان** و ايجاد آشفتگي در ساختار مالكيت و مديريت روستايي راه را براي **رشد بزرگ‌مالكان وابسته به دربار پهلوي، به‌ويژه بهائيان،** هموار كرد.

سلطه بهائيان بر دو نهاد اصلي متولي اراضي **(اصلاحات ارضي** و **منابع طبيعي)** عامل مهمي در تجديد ساختار مالكيت به سود اعضاي متنفذ فرقه بهائي بود. براي مثال، **ناصر گلسرخي**، وزير منابع طبيعي در دولت هويدا، در زمينه واگذاري و تملك اراضي چنان بي‌پروا بود كه كارش به رسوايي كشيد؛ و **سپهبد پرويز خسرواني** از طريق نهادهاي تحت امر خود، سازمان تربيت بدني و باشگاه تاج، به كمك گلسرخي، اراضي پهناوري را تملك كرد.

محسن پزشكپور، نماينده آخرين دوره مجلس شوراي ملّي، در جلسه طرح و بررسي لايحه بودجه سال 1357 با اشاره به **هژبر يزداني**، بزرگ مالك بهائي دوران متأخر پهلوي، چنين گفت:

در مسير اصلاحات ارضي يك فئوداليسم جديد به‌وجود آوردند... زمين را به روستاييان صاحب نسق دادند و بعد با برنامه كشت و صنعت از آن‌ها گرفتند و آن وقت آن زمين‌ها را به‌دست عده معدودي دادند... اين زمين‌ها را به‌نام ملّي شدن از هزار نفر گرفتند و به يك نفر دادند... مراد از تقسيمات ارضي اين بود كه قسمت عظيمي از منابع مملكت را در اختيار عده معدودي قرار دهند. اين بود كه وقتي شما از مشهد حركت مي‌كنيد و به سمت مازندران مي‌رويد، دو طرف جاده مدام يك تابلو مي‌بينيد كه نوشته مزارع فلان شخص [هژبر يزداني]... نتيجه‌اش همين است كه در روزنامه‌ها خوانديم كه فلان كس [هژبر يزداني] انگشتري هشتاد ميليوني در دست دارد و بادي گارد دارد و لابد مي‌دانيد كه به‌وسيله بادي‌گاردهايش هم در مواردي اقدام كرده است...

در اين بخش تصويري **نمونه‌وار**، نه كامل، از برخي مناطق بهائي‌نشين ايران به‌دست مي‌دهم:

فارس

از ديرباز در استان فارس مناطق متراکم بهائي‌نشين وجود داشت. علاوه بر شهر **شيراز**، مناطق **آباده، مروست**، **ني‌ريز**، **سروستان**، **ارسنجان**، **جهرم**، **ابرقو**، **فسا** و **داراب** از مناطق بهائي‌نشين فارس است و خانواده‌هاي بهائي در ساير نقاط فارس نيز کم‌وبيش پراکنده اند.

آباده و نواحي مجاور آن مهم‌ترين مرکز بهائيان فارس و يکي از مراکز مهم بهائيان ايران است. در گذشته مردم شهر آباده به دو طايفه اصلي **هرندي** و **کرجه‌اي** تقسيم مي‌شدند. هرندي‌ها عموماً بابي و بهائي شدند و کرجه‌اي‌ها عموماً مسلمان ماندند. قهرمان ميرزا عين‌السلطنه، که در زمان مظفرالدين‌شاه سفري به فارس کرد، درباره آباده مي‌نويسد: «**در اين شهر بابي زياد است و اغلب محترمين از آن طايفه هستند. چندان هم تقيه نمي‌کنند.**» اسدالله فاضل مازندراني، مورخ بهائي، مي‌نويسد:

در آباده... مرکزي قوي از اين فئه انعقاد يافت و عده‌اي کثير ديگر نيز از اولاد متنفذين و از مؤمنين جديد به عرصه ايمان قدم گذاشتند و شهرت در خدمت يافتند.

برخي از مهم‌ترين روستاهاي بهائي‌نشين آباده عبارت بودند از: **همت‌آباد**، **ادريس‌آباد**، **صغاد**، **درغوک**، **عباس‌آباد** و **وزيرآباد**. در برخي از اين روستاها. مانند همت‌آباد، اکثر يا تمامي اهالي بهائي بودند و در برخي، مانند صغاد و ادريس‌آباد، بخشي بهائي و بخشي مسلمان. جمعيت روستاهاي فوق در سال 1329 ش. به‌شرح زير بود: همت‌آباد 950 نفر، ادريس‌آباد 534 نفر، درغوک 580 نفر، وزيرآباد 175 نفر، عباس‌آباد 150 نفر. در سال 1346 ش. جمعيت روستاي مهم صغاد حدود هفت هزار نفر گزارش شده است.

بخش مهمي از روستاهاي آباده **املاک خاصه خاندان افنان يا موقوفات مرکز بهائيان** بود. خاندان افنان علاوه بر املاک آباده در ساير بخش‌هاي فارس نيز روستاهاي متعدد در تملک داشت. از جمله بايد به روستاي **کارزين** (در بخش قيروکارزين فيروزآباد) اشاره کرد که نام بهائي آن «بيان» بود. در سال 1329 جمعيت اين روستا 682 نفر گزارش شده که، علي‌القاعده، به دليل سلطه مالکان و مباشران و کدخدايان بهائي، تعدادي از ايشان بهائي بودند. نمونه‌اي از اين مباشران بهائي **محمد طاهر مالميري**، مبلغ معروف (نياي خاندان طاهرزاده)، است. مالميري خود در روستاي مزوار (يك فرسنگي مهريز) داراي مزرعه و خانه ييلاقي بود. وي به مدت ده سال مباشر روستاي خرمي بود و سپس به‌عنوان مباشر املاك خاندان افنان در منطقه آباده به اين خطه اعزام شد. مدتي بعد، خاندان افنان روستاهاي خرمي و کارزين (در فارس) را به اجاره او دادند. هفت سال مستأجر اين دو روستا بود. در زمان جنگ اوّل جهاني مأمور گردآوري درآمد خاندان افنان از املاک پهناورشان در فارس و يزد شد و مدتي مباشر روستاي طوطك (بوانات فارس) بود.

همين وضع درباره ساير روستاهاي خاندان افنان، از جمله طوطکان و مروست و خرمي، صادق است. روستاي **طوطکان** (واقع در بلوک بوانات) از املاک خاندان افنان بود و در سال 1329 سکنه آن 125 نفر. **مروست** بلوک بزرگي بود در استان فارس در مرز کرمان که از غرب به بوانات و از جنوب به ني‌ريز محدود و مرکز آن روستاي مروست است. اين روستاي مهم ملک خاصه **ميرزا محمود افنان** بود و پناهگاه مبلغين فراري بهائي در زمان بلواهاي ضد بهائي در يزد. در سال 1329 سکنه روستاي مروست 2542 نفر گزارش شده است. روستاي **خرمي** (بلوک قونقري بخش بوانات) نيز چنين وضعي داشت. اين روستا ملک خانواده افنان بود و سکنه آن عموماً يا همگي بهائي بودند. خرمي در اواخر دوره ناصري 400 خانوار زارع داشت. در سال 1329 ش. سکنه خرمي 1851 نفر ذکر شده است.

خاندان افغان

سیف رحمان

در منطقه **جهرم** فارس نيز برخي نقاط بهائي‌نشين را مي‌توان يافت. در اواخر قاجاريه، در شهر جهرم بهائيان حضور فعال داشتند و فردي به‌نام حاجي حسينعلي رئيس ايشان بود. تعدادي از بهائيان جهرم در جريان شورش‌هاي ضد بهائي به قتل رسيدند مانند سيد حسين روحاني و محمدحسن بن آقا كربلايي علي و استاد محمدحسن و غيره.

در منطقه فلاحي (حاشيه خليج فارس) روستايي به‌نام **هنديان** (هنديجان) مي‌شناسيم. اين روستاي ساحلي از مناطق بهائي‌نشين بود كه در ميان آن‌ها «نفوس شهير برخاستند و آثار بسيار از حضرت عبدالبهاء در حق‌شان صادر گرديد.»

در **زرقان** فارس نيز تعدادي بهائي وجود داشت و برخي بهائيان سرشناس به اين محل تعلق دارند مانند ملا عبدالله فاضل زرقاني، ميرزا عبدالاحد بن ميرزا جلال زرقاني، ميرزا محمود زرقاني و برادرش ميرزا احمد، ملا جلال بن ملا عبدالله (نياي خاندان بكايي) و غيره.

دو منطقه مهم **ني‌ريز** و **سروستان** فارس نيز به‌عنوان محل سكونت گروه قابل توجهي از بهائيان شهرت داشت. **ني‌ريز در تاريخ بابي‌گري و بهائي‌گري داراي جايگاه برجسته‌اي است و همواره به‌عنوان يكي از مراكز مهم بهائيان شناخته مي‌شده. سروستان (و منطقه مجاور آن يعني ارسنجان) وضع مشابهي داشته است.**

اصفهان

در استان اصفهان، **نجف‌آباد** از مراكز مهم بهائي‌نشين بود. اين شهر و برخي روستاهاي اطراف آن از نظر كثرت و تراكم جمعيت بهائيان در اوايل دوره رضاشاه ششمين منطقه بهائي‌نشين كشور به‌شمار مي‌رفت. اهميت بهائيان نجف‌آباد تا بدانجا بود كه در سال 1308 ش. خانم مارتا روت (بهائي آمريكايي) را به اين شهر دعوت كردند و براي او مجالس تبليغ گذاشتند.

بابي‌گري را مبلغي به‌نام سليمان به نجف‌آباد وارد كرد و جمع قابل توجهي از مردم اين منطقه را بابي نمود. يكي از بابي‌هاي اوليه نجف‌آباد فردي به‌نام ملا قاسم است كه در خانه ملا احمد مجتهد پس از استماع سخنان سليمان بابي شد. فاضل مازندراني مي‌نويسد از نسل ملا قاسم «خاندان وسيعي برقرار گرديد و... خاندان مذكور در اين دوره [در حوالي سال 1328 ق.] به كثرت عدد رسيدند.» خاندان ديگر بهائي نجف‌آباد از نسل فردي به‌نام ميرزا باقر وهايي است كه در سال 1316 ق. مدتي در تهران زنداني شد.

تعدادي از بابي‌ها و بهائي‌هاي نجف‌آباد در ماجراهاي مختلف كشته شدند كه اسامي برخي به‌شرح زير است: غلامرضا و حسن زين‌العابدين و رجبعلي بن ملا محمد و حاجي كلبعلي (مقتول در سال 1287 ش.) و حاجي حيدر (مقتول در 24 شوال 1327 ق.) و محمد جعفر صباغ (مقتول در رمضان 1328 ق.).

زندگينامه **حاجي حيدر نجف‌آبادي** گوياي وزن و اهميت بهائيان نجف‌آباد است. او از اعيان متنفذ و ثروتمند نجف‌آباد بود كه در سي سالگي بابي شد. **آقا نجفي اصفهاني** از بابي شدن وي مطلع شد و از **ظل‌السلطان**

تنبيه او را خواست ولي ظل‌السلطان پاسخ داد «چون حاجي حيدر متنفذ و از اعيان و ملاكين نجف‌آباد است اگر في‌الفور كشته شود اغتشاش عظيمي بر پا خواهد شد، بهتر است چندي حبس شود.» لذا، حاجي حيدر مدت كوتاهي حبس شد. منابع بهائي عامل اصلي تحريكات ضد بهائي در نجف‌آباد را فردي به‌نام فتحعلي خان معروف به **حاجي ياور نجف‌آبادي** و پسرانش، به‌ويژه غلامحسين خان، ذكر مي‌كنند كه از متنفذين منطقه و از وابستگان آقا نجفي، مجتهد نامدار اصفهان، بود. وي با حاجي حيدر خويشاوندي داشت. حاجي حيدر بار ديگر به‌علت فشار آقا نجفي اصفهاني و حاجي ياور نجف‌آبادي به‌دستور ظل‌السلطان دستگير و در اصفهان به مدت نه ماه زنداني شد. وي پس از آزادي به‌همراه يكصد نفر از بهائيان نجف‌آباد براي تظلم و دادخواهي به تهران رفت و به مظفرالدين‌شاه عرضحال داد. حاجي حيدر با صمصام‌السلطنه بختياري، حاكم اصفهان در زمان مشروطه، رابطه داشت و زماني‌كه سوار بر اسب از نزد صمصام به خانه خود باز مي‌گشت، در بازارچه قصر شمس‌آباد با شليک گلوله فردي ناشناس به قتل رسيد.

نامدارترين شخصيت بهائيان نجف‌آباد **ملا زين‌العابدين نجف‌آبادي** (متوفي 1321 ق.) است كه منابع بهائي از او به‌عنوان يكي از «اجله اصحاب و اعاظم احباب و از اكابر رجال تاريخي اين امر اعظم» ياد مي‌كنند. او در ميان بهائيان به «زين‌المقربين» و «حضرت زين» معروف است. پسرش به‌نام **نورالدين زين** منشي مخصوص شوقي افندي بود و بسياري از نامه‌هاي فارسي شوقي به خط و امضاي اوست. ملا زين‌العابدين دو خواهر و دو پسر ساكن در نجف‌آباد داشت كه از ايشان «اولاد و احفاد بسياري به‌وجود آمده‌اند.»

از ديگر بهائيان سرشناس نجف‌آباد بايد به **حاجي كلبعلي كفاش** و **تراب خان** اشاره كرد كه مراسم دفن ايشان در ربيع‌الثاني (زمستان) 1335 ق. منجر به آشوبي بزرگ در شهر و دستگيري 32 نفر از بهائيان نجف‌آباد شد كه سرانجام با حمايت حكومت اصفهان آزاد شدند. و نيز بايد به زني به‌نام **مخموره نجف‌آبادي** (نياي خاندان مخمور) اشاره كرد كه در 1310 ش. در يكصد سالگي در نجف‌آباد درگذشت.

روستاهاي **ملک‌آباد** و **علي‌آباد** واقع در يک فرسنگي حومه شهر نجف‌آباد، كه امروزه جذب شهر شده‌اند، از مناطق محل تراكم جمعيت بهائي به‌شمار مي‌رفتند و بخش قابل توجهي از سكنه و خرده‌مالكين اين دو روستا بهائي بودند. در ملک‌آباد رؤساي بهائيان نورالله و اسدالله و در علي‌آباد كريم و رضا بيگ نام داشتند. مالكيت اصلي اين دو روستا با ظل‌السلطان بود. در يک مورد، ظاهراً به تحريک حاجي ياور و به‌دستور آقا نجفي اصفهاني، مسلمانان شهر نجف‌آباد به اين دو روستا ريختند و، به ادعاي *تاريخ ظهورالحق*، منازل بهائيان را غارت كردند و در يک روز حدود 50 هزار تومان اموال ايشان را بردند. در سال 1329 جمعيت ملک‌آباد 573 نفر گزارش شده است.

آذربايجان

مهم‌ترين روستاي بهائي‌نشين آذربايجان **سيسان**، واقع در دهستان مهران رود بخش بستان‌آباد تبريز، بود. به‌نوشته *اخبار امري*، «اكثر قريب به اتفاق» اهالي سيسان بهائي هستند. و سيسان «پرجمعيت‌ترين قصبه آن سامان [آذربايجان] از لحاظ تعداد احباي الهي است.» جمعيت اين روستا در سال 1329 ش. حدود 1660 نفر گزارش شده است.

علاوه بر سيسان، در منطقه آذربايجان برخي روستاهاي ديگر نيز وجود داشت كه بخشي از سكنه آن، كم و بيش، بهائي بودند. از جمله بايد به روستاي **مطنق** (متنق) اشاره كرد كه در اوايل دوره مظفرالدين‌شاه تعداد قابل توجهي بهائي داشت. اين روستا نيز، چون سيسان، در بخش بستان‌آباد تبريز واقع و در سال 1329 سكنه آن 1057 نفر بود.

اسكو و **ميلان** نيز از مناطقي بود كه در اواخر دوره قاجاريه تعداد قابل توجهي بهائي از ميان سكنه آن برخاستند. بخشي از ايشان به **عشق‌آباد** مهاجرت كردند و در زمان رضاشاه به ايران بازگشتند.

بخش اعظم سكنه شهر اسكو در دوران ناصري **شيخي** بودند و در دهه پاياني سلطنت ناصرالدين‌شاه تعداد بهائيان شهر به 50 نفر رسيد. در سال‌هاي پاياني سلطنت ناصرالدين‌شاه (حوالي 1312 ق.) حاكم اسكو بهائي بود و كسي جرئت نداشت عليه اين فرقه حرف بزند. در سال 1303 ق. به دليل كثرت تبليغات بهائيان در شهرهاي اسكو و ميلان آشوبي عليه ايشان پديد آمد و در نتيجه برخي مبلغين سرشناس بهائي، مانند **مشهدي اصغر ميلاني** و **محمد جعفر اسكويي**، به عشق‌آباد رفتند. **ميرزا حيدرعلي اسكويي** (نياي خاندان صميمي تبريز) نيز به صلاحديد پدرش و حاجي احمد ميلاني به‌همراه اين دو نفر و عائله مشهدي يوسف ميلاني به عشق‌آباد رفت. او در عشق‌آباد با مشهدي اصغر ميلاني شريک شده و در كاروانسراي مخدومقلي خان تركمن حجره‌اي گرفتند و با ضمانت مشهدي ابراهيم ميلاني به تجارت پرداخت. طرف عمده تجارت ايشان تركمن‌ها بودند.

رسائل و رقائم

جناب میرزا ابوالفضائل
گلپایگانی

قزوين

شهر قزوين و روستاهاي پيرامون آن، به‌ويژه **قديم‌آباد** و **ككين** و **محمدآباد** و **كله‌دره** و **اشتهارد** و **امين‌آباد** و **بايه**، به‌عنوان يكي از مراكز بهائيان شناخته مي‌شد. در تمامي روستاهاي فوق‌الذكر محافل محلي بهائي وجود داشت كه هدايت‌شان با محفل امري شهر قزوين بود. علت رشد بهائي‌گري در روستاهاي فوق گروش يكي از علماي قريه قديم‌آباد، به‌نام **ملا حيدرقلي قديم‌آبادي**، به اين فرقه در اواسط دوران مظفرالدين‌شاه و تبليغات اوست. در سال 1329 جمعيت روستاي قديم‌آباد 629 نفر بود.

از شهر قزوين تعداد قابل توجهي شخصيت‌هاي متنفذ و فعال بهائي برخاستند مانند **آقا محمد جواد قزويني** و برادرش **ميرزا عبدالله** از طايفه زرگر. محمد جواد از ايام اقامت ميرزا حسينعلي نوري در ادرنه به تحرير و استنساخ الواح او مشغول بود ولي «جميع اعضاي خاندانش در حلقه ناقضين ميثاق درآمدند» يعني يا به فرقه ازلي پيوستند و يا با بابي‌گري قطع رابطه كردند. بخش قابل توجهي از اعضاي **طايفه زرگر** قزوين بهائي بودند. فتنه قاجار، شاعره بهائي، در مثنوي خود مي‌نويسد:

زرگران ديدم در آن شهر و ديار
همچو من ديوانگان روي يار

ميرزا موسي خان حكيم الهي (پسر ميرزا محمدجعفرخان مافي و نياي خاندان حكيم الهي)، **شيخ كاظم سمندر** (نياي خاندان سمندر)، **آقا محمدمهدي** و **آقا محمد جواد عموجان** (نياكان خاندان فرهادي)، **حاج شيخ محمدعلي نبيل** (نياي خاندان نبيلي)، **ميرزا باقر اسعدالحكما** (نياي خاندان اسعدي)، **حاجي عبدالكريم قزويني** و برادرانش كه خاندان بزرگي در تهران و قزوين بر جاي نهادند، **ابراهيم خان احياءالسلطنه طبيب** (نياي خاندان رستمي)، **ميرزا يوسف خان ثابت وجداني** (مبلغ سرشناس و نياي خاندان ثابت وجداني)، **ميرزا رضاخان** (نياي خاندان تسليمي)، **حاج ميرزا غلامحسين راسخ** و برادرش **ميرزا احمد** (نياكان خاندان راسخ) از بهائيان سرشناس قزوين بودند.

همدان

همدان **يكي از كانون‌هاي اصلي گسترش بابي‌گري و بهائي‌گري** در سراسر ايران است. بابي‌گري و بهائي‌گري در همدان به‌وسيله جامعه متنفذ و منسجم **يهودي** اين شهر اشاعه داده شد. فضل‌الله مهتدي، معروف به **صبحي**، مبلغ پيشين بهائي، مي‌نويسد: «**همدان اكثر بهائيانش يهودي‌اند.**» به‌نوشته حسن نيكو، در همدان كه مركز مهم بهائيان است، به استثناي سه چهار نفر همگي يهودي بهائي هستند.

در سال 1316 ق. سرشناس‌ترين بهائيان همدان، كه به‌وسيله **مظفرالملك** حاكم وقت، بازداشت شدند عبارت بودند از: دايي روبين، حاجي ياري، حاجي موسي مبين، حاجي سليمان طبيب، آقا سليمان بن آقا موسي، حاجي مهدي بن آقا رفائيل، حاجي مهدي بن آقا ياري، آقا سليمان زرگر كه «**كلاً از احباي اسرائيل بودند.**» از ديگر بهائيان سرشناس همدان، كه همگي يهودي‌الاصل بودند، بايد به افراد زير اشاره كرد: ميرزا ابراهيم و برادرش حافظ‌الصحه، حاج يوحناي حافظي، حكيم عزيز، حاجي حكيم هارون، حاجي حكيم موسي، حكيم يوسف، حاجي قلندر، حكيم الي و حكيم هارون، آقا علي كليمي، آقا روبين و پسرش ميرزا حبيب‌الله،

شمس‌الاطباء اسرائيلي همداني، آقا يهودا، ميرزا يوسف بن آقا ابراهيم. بر بنياد همين جامعه يهودي- بهائي بود که **مدرسه آمريکائي همدان** تأسيس شد.

برخي از خاندان‌هاي يهودي بهائي‌شده همدان عبارتند از: **آزاده**، **اتحاديه** (از نسل حکيم دانيال)، **اخوان صفا** (از نسل ميرزا مهدي اخوان الصفا)، **ارجمند** (از نسل حاجي مهدي ارجمند بن آقا رفائيل، مؤلف کتاب *گلشن حقايق*)، **باهر** (از نسل حاجي ميرزا طاهر)، **برجيس** (از نسل حکيم يعقوب)، **جاويد** (از نسل حاجي يهودا معروف به حاجي شکرالله جاويد)، **حافظي** (از نسل حاجي يوحنا خان)، **رفعت** (از نسل ميرزا آقا جان طبيب)، **ساجد** (از نسل ميرزا آشور يا آشر)، **سراج** (از نسل دکتر يوسف سراج)، **شايان** (از نسل ميرزا يحيي شايان برادر کوچک ميرزا سليمان جاويد)، **صميمي** (از نسل ميرزا حبيب‌الله صميمي)، **صنيعي** (از نسل ميرزا آقا جان. **اسدالله صنيعي** آجودان مخصوص محمدرضا پهلوي در دوره وليعهدي که بعداً به درجه سپهبدي رسيد از اين خانواده است)، **عبدي** (از نسل ميرزا فرج‌الله عبدي)، **عطار** (از نسل حاجي حبيب‌الله عطار همداني)، **علاقه‌بند** (از نسل آقا يهودا علاقه‌بند)، **عهديه** (يکي از اعضاي اين خاندان زن **حسينقلي خان نظام‌السلطنه مافي** شد)، **فيروز**، **گرانفر** (از نسل موشه پسر حاجي لاله‌زار)، **لاله‌زار** و **لاله‌زاري** (از نسل حاجي لاله‌زار)، **مؤيد** (از نسل حبيب مؤيد)، **متحده** (از نسل ميرزا يعقوب متحده)، **متحدين** (از نسل ميرزا محمدرضا جديدالاسلام)، **مشهود** (از نسل ميرزا يوسف مشهود)، **ممتازي** (از نسل نورالدين ممتازي برادر ميرزا يعقوب متحده)، **ميثاقيه** (از نسل آقا يهودا ميثاقيه)، **يوسفيان** (از نسل ميرزا يوسف بن آقا ابراهيم).

خانواده **کحال‌زاده** نيز احتمالاً از يهوديان همدان است زيرا **همسر دکتر حسين خان کحال**، که اوّلين نشريه اختصاصي زنان ايران را به‌نام *دانش* در 1328 ق. منتشر کرد، دختر ميرزا يعقوب همداني (ميرزا محمد حکيم‌باشي) بود.

يهوديان بهائي همدان نقش مهمي در **اشاعه بهائي‌گري در ساير مناطق** داشتند. براي مثال، بايد به **ميرزا ابراهيم اسرائيلي همداني (اتحاديه)**، صاحب داروخانه اتحاديه رشت و عضو محفل روحاني رشت، در گيلان و نقش **حاجي موسي همداني** در اراک اشاره کرد. حتي در **ارمنستان** (ايروان) نيز بهائي‌گري به‌وسيله يک يهودي همداني (**ميرزا آقا جان طبيب اسرائيلي**) اشاعه يافت.

از ساير بهائيان همدان، که يا مسلمان‌تبارند و يا تبار ايشان براي نگارنده روشن نشد، مي‌توان به خانواده‌هاي زير اشاره کرد: **پروين** (از نسل حاج ابراهيم پروين دندانساز)، **درويش** (از نسل ميرزا حسين خان درويش از بابيان اوّليه)، **توکل** (از نسل حاجي محمدعلي تويسرکاني)، **حصاري** (از نسل محمدعلي حصاري)، **دانش** (از نسل عبدالحسين خان دينارآبادي)، **درخشاني** (از نسل حبيب‌الله درخشاني)، **فاني** (از نسل عزت‌الله فاني از بهائيان بهار همدان)، **قوام** (از نسل سيد مهدي قوام).

در **روستاهاي همدان** نيز تعدادي بهائي سکونت داشتند. در اين ميان به‌ويژه بايد به روستاي **امزاجرد** اشاره کرد که تعداد کثيري بهائي داشت در حدي که به احداث حظيرةالقدس دست زدند. در دوران ناصري بهائي مقتدر اين روستا **داوود قلي بيگ**، از سران فرقه **نصيريان** (علي‌اللهي)، بود؛ و در دوران احمدشاه کدخداي قريه بهائي بود. در سال 1329 امزاجرد 435 نفر سکنه داشت. **عبدالحسين خان دينارآبادي** (نياي خاندان دانش)، مالک روستاي **دينارآباد**، نيز بهائي بود. در سال 1329 اين روستا 560 نفر سکنه داشت. در روستاهاي

احمدآباد و **صحنه** نيز از زمان ناصري تعداد قابل توجهي از بابيان و بهائيان بودند. صحنه همان روستايي است که قرةالعين دو روز در آن توقف کرد و اهالي را تبليغ نمود.

از شخصيت‌هاي مهم بهائي همدان بايد به **صدرالصدور** و **سيد مهدي قوام همداني** اشاره کرد:

حاجي سيد احمد صدرالعلما پسر حاجي سيد ابوالقاسم صدرالعلماي همداني، مباشر امور کتابت شرعيه حاجي ميرزا هادي مجتهد همداني، بود. سيد احمد براي تحصيل به نجف رفت و سپس در مدرسه خان مروي تهران مستقر شد. در سال 1316 ق. در همدان به‌وسيله **حکيم موسي**، طبيب يهودي، به بهائيت گرويد. به تهران بازگشت و در مدرسه مروي به تدريس و تحصيل پرداخت و لقب صدرالعلماي پدرش به او رسيد. او سپس به طريقت شاه‌نعمت‌اللهي وارد شد و در اين فرقه به مقام پير دليل، که نايب و قائم‌مقام پير طريقت است، دست يافت. حاجي صدر در سال 1325 ق. در تهران درگذشت. او از سوي عباس افندي به «**صدرالصدور**» ملقب بود.

سيد مهدي قوام همداني به يک خانواده روحاني مقيم کردستان تعلق داشت. در سال 1318 ق. به‌وسيله دايي‌اش، آقا صادق، بهائي شد. قوام از مبلغين فعال بهائي بود و گروهي را بهائي کرد. مدتي در سلک علماي ديني سنندج بود.

کاشان

کاشان نيز، مانند همدان، از کانون‌هاي اصلي رشد بابي‌گري و بهائي‌گري در سراسر ايران است و اين امر به‌دليل وجود **جمع کثيري از يهوديان آشکار و مخفي** در اين منطقه بود. به‌نوشته فاضل مازندراني، **شهر کاشان و توابعش در زمان آغاز دعوي ميرزا حسينعلي نوري (بهاء) «مرکز پرجمعيتي از بهائيان بود.»** علاوه بر بابي‌هاي پيشين، گروهي از يهوديان کاشان نيز بهائي شدند و اين فرقه را در منطقه کاشان و توابع قدرت بخشيدند. در بخش‌هاي بعد، با برخي از خاندان‌هاي يهودي بهائي‌شده کاشان آشنا خواهيم شد.

به‌علاوه، بايد به حضور جمعي از بابي‌ها و بهائي‌ها در **مناطق روستايي کاشان** اشاره کرد. مهم‌ترين اين مناطق **نراق** و **آران** و **جوشقان** و **قمصر** است. به‌نظر مي‌رسد که در نراق غلبه با بابي‌هاي ازلي بود و در آران و جوشقان و قمصر با بهائيان.

در دوران احمد شاه، در **روستاي آران** (مرکز بلوک آران) محفل بهائي تأسيس شد که بهائيان مقتدري چون **ارباب ميرزا محمدرضا آراني** (نياي **خاندان فلاح**) گردانندگان اصلي آن بودند. ارباب ميرزا محمدرضا آراني در سال 1332 ق./ 1292ش. در اين روستا به تأسيس مدرسه ويژه بهائيان دست زد که بعدها (1300ش.) به **مدرسه معرفت** تبديل شد. از خاندان‌هاي سرشناس بهائي آران، علاوه بر فلاح، بايد به **ضيايي** و **فروغي** اشاره کرد. سکنه روستاي آران کاشان در سال 1329 ش. حدود ده هزار نفر گزارش شده است. در روستاهاي **بيدگل** و **نوش‌آباد** (از توابع آران) نيز تعدادي بهائي ساکن بودند.

در روستاي **جوشقان** و توابع آن، به‌ويژه **فتح‌آباد** و **ضياءآباد**، نيز تعدادي بهائي وجود داشت. جمعيت روستاي جوشقان در سال 1329 ش. 2766 نفر ذکر شده است.

ای یگانگان مردمان در سایه داد

و راستی راه روید و در سراپرده

یکتائی درآئید

(حضرت بهاءالله)

[illegible]

اخبار امری

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

شماره ۱۱

شهرالسلطان ـ شهرالملك

۱۱۹

سال ۱۱

بهمن ماه ۱۳۴۱

تهران ۱۹۶۳

مازندران

ساري و توابع آن از مراكز متراكم جمعيتي بهائيان بود. در دوران احمد شاه قاجار، سران ثروتمند دو طايفه مقتدر اين منطقه (**عبدالملكي** و **كلبادي**) بهائي بودند و طبعاً در ميان اتباع ايشان بهائيان حضور داشتند.

علاوه بر شهرهاي **ساري** و **بارفروش (بابل)**، كه در اواخر سده نوزدهم و اوايل سده بيستم ميلادي مأواي گروهي از متنفذان و ثروتمندان بهائي بود (مانند اعضاي خاندان‌هاي **كلبادي** و **درخشان** و **مقدس** در ساري و خاندان **شريعتمدار** در بابل)، از مراكز بهائي‌نشين منطقه فوق بايد به شهرها و روستاهاي زير اشاره كرد: **آمل**، **ارطي**، **ايول**، **بابلسر**، **بهنمير**، **چال زمين**، **درزيكلا**، **روشندان**، **ضياء گلده**، **عرب خيل**، **علي‌آباد (شاهي)**، **فريدون كنار**، **كفشگركلا** و **ماه فروزك**. در تمامي اين روستاها محفل روحاني داير بود.

در اين ميان روستاهاي **درزيكلا** و **كفشگركلا** (از توابع علي‌آباد) چنان انباشته از جمعيت بهائي بودند كه به «**قراء بابي**» شهرت داشتند. در سال 1329 جمعيت كفشگركلا 1600 نفر گزارش شده است. روستاي **ماهفروزك** (ماهفروجك) در تاريخ بهائيت از اهميت فراوان برخوردار بود و از آن با عنوان «**روستاي مباركه**» ياد مي‌شد. مقبره برخي بهائيان نامدار در اين روستا واقع است. از مشاهير بهائيان اين روستا بايد به **ملاعليجان ماهفروزكي** ملقب به «**علي اعلي**» اشاره كرد. در سال 1329 سكنه اين روستا 560 نفر ذكر شده است.

محل تراكم بهائيان در مازندران از ساري به سمت **گرگان** امتداد مي‌يافت. از سرشناس‌ترين خانواده‌هاي بهائي گرگان بايد به خانواده‌هاي **ابتهاج** (از نسل **ابراهيم خان ابتهاج‌الملك گرگاني**) و **سرخوش** (از نسل **ميرزا يحيي خان سرخوش**) اشاره كرد. در بسياري از شهرها و روستاهاي گرگان، از جمله **گرگان**، **گنبد كاووس**، **بندر گز**، **مينودشت**، **كورون كفتر**، **كلاله**، **كاليكش**، **قونيلي**، **قريه بديع**، **قره قاج**، **قره شو**، **قرق**، **فاضل آباد**، **شيرآباد**، **راميان**، **خوشه**، **خان ببين**، **جلاليه**، **پيچك محله**، **پهلوي دژ**، **بشمك شاه پسند**، **باجگير**، **رحمت آباد** و غيره بهائيان حضور داشتند.

رشد بهائي گري در دوران هويدا

در سال 1345، در اوايل صدارت **اميرعباس هويدا-** كه به يک خاندان سرشناس بهايي تعلق داشت، ايران به **24 «قسمت امري» تقسيم مي‌شد**. هر قسمت امري داراي مركزي بود كه محفل آن به «**محفل روحاني مركز قسمت امري**» موسوم بود.

قسمت‌هاي امري و مراكز بيست و چهارگانه آن به شرح زير بود: 1- آباده (آباده)، 2- آذربايجان شرقي (تبريز)، 3- آذربايجان غربي (رضاييه)، 4- اصفهان (اصفهان)، 5- بابل (بابل)، 6- گرگان (گرگان)، 7- بنادر و جزاير خليج فارس (بندرعباس)، 8- خراسان (مشهد)، 9- خوزستان (اهواز)، 10- زاهدان (زاهدان)، 11- ساري (ساري)، 12- سنگسر (سنگسر)، 13- تهران (تهران)، 14- عراق (اراک)، 15- فارس (شيراز)، 16- قائنات (بيرجند)، 17- قزوين (قزوين)، 18- كاشان (كاشان)، 19- كرمان (كرمان)، 20- كرمانشاه (كرمانشاه)، 21- گيلان (رشت)، 22- ني‌ريز (ني‌ريز)، 23- همدان (همدان)، 24- يزد (يزد).

آنچه در این فهرست حایز اهمیت است تراکم جمعیت بهائیان در برخي مناطق است که تأسیس یک مرکز امري مستقل را ضرور ساخته بود. مهم‌ترین این مناطق **فارس** و **مازندران** است. **در فارس سه مرکز امري دائر بود (شیراز، آباده، نی‌ریز) و در مازندران سه مرکز امري (ساري، بابل و گرگان).**

در سال 1349 تعداد مراکز قسمت امري ایران به **67 مرکز** رسید و در «نقشه پنج ساله»، که به اواخر دوران سلطنت پهلوي تعلق دارد، باید تعداد محافل محلي ایران به 1100 محفل مي‌رسید.

قسمت دوم